



شورہ کاغذی، لائسنس و مطالعات فرہنگی



□ ضرورت تشکیلات

□ مرتضیٰ معیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بحشی که هم اکنون به آن می‌پردازیم، ضرورت تشکیلات و حفظ هماهنگی و وحدت در جامعه کنونی ما در این برهه از پیروزی انقلاب اسلامی است. مدتی است که از گوشه و کنار در محافل مختلف شنیده میشود که تشکیلات مخرب انقلاب اسلامی و منحرف کننده مسیر مردمی و اسلامی آنست. مدعیان این سخن استدلال می‌کنند که چون تشکیلات ناگزیر از رعایت ضوابط و مقررات خاص خویش است، کم‌کم و تدریجاً به علل شرایطی که بر آن خواه، ناخواه تحمیل میشود، به حصار

تبدیل میشود که دیگر نمیتواند در مواقع بحرانی و در قبال خطاها عکس العمل فوری و مطلوب نشان دهد و بهمین خاطر خود بخود تشکیلات برای حفظ و بقای خود «مصلحت‌گرا» میشود و به تعبیر دکتر شریعتی حقیقت را فدای مصلحت می‌نماید.

این افراد مثال‌های متعددی هم برای اثبات مدعای خویش می‌آورند. از انحراف در احزاب انقلابی جهان یاد می‌کنند و برای تکمیل استدلال خویش بارزترین و عینی‌ترین مثالها را از انحرافات تشکیلاتی گروه‌های ضد انقلابی داخلی عرضه میدارند و البته برای اینکه «بی‌طرفی» خود را نیز حفظ نمایند، به نمونه‌هایی از انحرافات در درون تشکیلات انقلابی و اسلامی نیز اشاره می‌کنند و نتیجتاً راهی برای کناره‌گیری خود می‌یابند و نقش نظاره‌گر را ایفا میکنند.

ما در این بحث میخواهیم ریشه‌های این تفکر را بشکافیم و کزاندیشی و انحرافات فلسفی دارندگان چنین عقایدی را با دلیل به اثبات برسانیم:

مقدمتاً باید بعضی برسانیم که این گروه افراد از دو خواستگاه و دو بینش مساله فوق را مطرح می‌نمایند. یا تحلیل آنها از اوضاع جهان ایده‌آلیستی محض و مطلق‌گرایی ناب است، و بر اساس «مدینه فاضله» دست‌نایافتنی که ساخته‌اند، امید حرکت و تلاش در آنها به یاس تبدیل شده و اگر چه ممکن است این یاس فلسفی را علناً ابراز نکنند، اما دنبال بهانه‌ها میگردند تا وجدان خویش با ضمیر ناخودآگاه خود را به گوشه‌نشینی و فرار از صحنه راضی نمایند. اینها در تحلیل خود از جهان بدنبال جامعه‌ای میگردند که امکان خطا و گناه در آن به صفر یا به حداقل برسد و مردم و خصوصاً رهبران جامعه و عناصر دولت از خطا و گناه و تقصیر مبرا باشند! و چون در یک ارگان انقلابی یا از یک مقام روحانی، یا از یک مسئول دولتی لغزشی به نظرشان آید، از آن ارگان و مقام روحانی و دولتی دل می‌کنند و چون قدرت تفکیک هم ندارند آن ارگان و روحانیت و دولت را هم دیگر فاقد ارزش و اعتبار می‌شناسند، به عبارت دیگر این افراد نقطه مقابل کسانی هستند که درست همه چیز را قبول دارند و اجازه کوچکترین خیرخواهی منصفانه را نمیدهند.

اما دسته دومی هم که تشکیلات را نفی می‌کنند عناصر مفروض ضد انقلابی و ضد اسلامی هستند که از قدرت گرفتن نیروهای مسلمان وحشت دارند و از اینکه گردونه انقلاب در مسیر یک تشکیلات منظم، منسجم، بویا و انقلابی بیفتد، مطامع و آرزوهای شیطانی خود را نقش بر آب می‌بینند. در این طیف عظیم گروه‌های ضد انقلابی داخلی اعم از چپ یا راست، لیبرالها، منافقین و امپریالیسم جهانی - شرقی یا غربی اش - قرار دارند.

حملاتی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر روی ایجاد یک تشکیلات منظم و منسجم اسلامی بوده و هست از همین خواستگاه بر می‌خیزد در عین حال که تمام گروه‌های

ضد انقلاب صاحب «تشکیلات آهنین» و اعضاء و هواداران شان را به ازدواج های درون سازمانی و رعایت اصول انضباطی حزبشان وادار می کنند، درحالیکه شبکه های دست نخورده ای از عناصر سیا، ساواک، فراماسیونها، ضد انقلابیون خود فروخته چپ، و جلسات هفتگی و ماهانه لیبرالها، ملی گراها، سوسیال دمکراتهای وطنی و غیر وطنی وجود دارند و تشکیلات گسترده تبلیغاتی و نظامی بین المللی فعالانه ریشه های کثیف خود را در سرزمین های مقدس اسلامی و محرومین جهان محکم تر می نمایند، آنوقت همه اینها، یکصدا، و متاسفانه با گروهی فریب خورده همصدا میشوند که تشکیلات خوب نیست! تشکیلات انحراف می آورد! تشکیلات سبب میشود که حقیقت ها فدای مصلحت ها شود!

برای روشن شدن گروه نخست— آنها که دنبال «اتوپی» های دست نیافتنی هستند، اجمالاً معروض میداریم که اگر همه انسانها مثل آنها فکر نمایند، اگر همه افراد بخاطر نقائصی که وجود دارد به گوشه خانه ها بخزند، آیا اثری از انقلاب اسلامی باقی خواهی ماند. اصولاً آیا انقلاب اسلامی بدون تشکیلات به پیش رفته است؟

آیا بدون دولت میتوان کشوری را اداره کرد؟ آیا اگر سپاه (منظور تشکیلات سپاه است) نبود، اینهمه نیروی مردمی میتوانست درمقابل تجاوز امریکا و حزب بعث مسلح شود و به مبارزه برخیزد؟ آیا اگر دادگاههای انقلاب اسلامی نبودند، ضد انقلاب به این سرعت به سوراخها می خزید؟ آیا اگر تشکیلات ارتش نبود، حفظ حدود و نفوذ کشور ممکن می نمود؟ بطور کلی آیا یک شهر، یک اداره، یک مدرسه و حتی یک خانه را میتوان بدون تشکیلات اداره کرد؟

به گمان ما، آنها که از تشکیلات می گریزند (البته همین دسته ای که ذکرشان هست)، از ثمره کار تشکیلاتی دیگران بهره می برند و چون عاقبت طلبند، خود را کنار می کشند زندگی بشر بدون تشکیلات امکان ندارد! در همه عصرها و در همه زمانها تشکیلات وجود داشته، منتهی شکل، انضباط و مقررات آن متفاوت بوده است.

اداره امور بردگان توسط تشکیلات برده داری صورت می گرفته. نظام پدرسالاری و مادرشاهی مبین وجود یک نوع تشکیلات بوده است. تشکیلاتی که در آن پدریا مادر فرمانروا و اعضاء خانواده عناصر و اعضاء نظام بوده اند. ائمه اطهار علیهم السلام هم دارای تشکیلات - به معنی اعم آن- بوده اند. همینکه برای استانها، والی، برای لشکرها، فرمانده و برای رسیدگی به کار مردم نماینده تعیین می فرموده اند، این نشانه تشکیل یک نظام است منتهی آنها قدرت جلوگیری از انحراف را هم داشته اند. مگر حفظ کیان اسلام به چه وسیله ای ممکن شده است؟ ائمه اطهار شیعیانی (پیروانی) داشتند و نمایندگانی. این نمایندگان افکار و اندیشه های امامت را به میان توده ها می بردند و در وقت مقتضی هم از

طریق همین ارتباطات مردم رابه قیام یا قعود دعوت می فرمودند. بعد از غیبت امام عصر(عج) هم هیچگاه در میان علماء بزرگ اسلامی، اعم از شیعه یا سنی، وجود تشکیلات نفی نشده است. علمایی که توانسته اند نقاط عطفی در تاریخ جهان بوجود آورند خود از پایه گذاران تشکیلات بوده اند.

اجازه دهید برای اینکه مستنداً سخن گفته باشیم از کتاب با ارزش بیدارگران اقالیم قبله محمد رضا حکیمی سندهایی را در این باره بیاوریم. در صفحه ۱۱۳ این کتاب تحت عنوان «سازمان دهی» درباره برخورد میرزا محمد تقی شیرازی مرجع بزرگ شیعیان و آن بزرگمردی که فتوای جهاد بر علیه انگلیس را در عراق صادر کرد با مساله تشکیلات چنین می خوانیم:

«میرزا محمد تقی شیرازی، پس از اینکه زمینه آگاهی را در مردم پدید آورد و بدین شعله دامن زد و فتوای مقدماتی را صادر کرد. نظر به اهمیت موضوع، به اقدام لازم و اصولی کار اجتماعی دست بازید، یعنی گردآوری اندیشه ها و یکی ساختن نیروها و صفها

آنگاه محفلی سری برای شور برپا کرد. اعضای این محفل اینان بودند: شیخ مهدی خالصی، سید ابوالقاسم کاشانی، سید رهتة الدین شهرستانی و... این اجتماعات سری میان روحانیان نجف و رؤسای عشایر فرات نیز پی می گرفته شد.

اینان سیدهادی زوین را به نمایندگی به بغداد فرستادند. او با بزرگان بغداد، از جمله سید محمد الصدور و یوسف السوبه ی و محمد جعفر ابوالثمن دیدار کرد و همراه ابوالثمن به کربلا بازگشت در این هنگام میرزا محمد تقی شیرازی، اجتماعی تشکیل داد و در این اجتماع مقرر شد که به حکومت بریتانیا بنویسند که استقلال عراق را رسمیت دهد، اگر پاسخ مناسب نداد دست به اقدام زنند. شیرازی به روسای قبایل شیعه «سماوه» و زمینه» نامه نوشت و دستور داد تا برای شورش علیه انگلیس - در صورتی که استقلال عراق را نپذیرد و حقوق ملت عراق را باز پس ندهد، آماده باشند.

سپس نامه ای نوشت خطاب به عموم مردم و در آغاز آن چنین نوشت: «الی اخواننا العراقیین» (برادران عراقی!) و از جمله در این نامه چنین مرقوم داشت: برادران شما در بغداد و کاضمین و نجف و کربلا و دیگر جاها هم پیمان شده اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند. و برخی این تظاهرات را آغاز کرده اند. خواسته همه، حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است. انشاء الله و تشکیل یک حکومت اسلامی، بنابر این وظیفه همه شماست که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق به بغداد گسیل دارید. سعی کنید به امنیت مردم زبانی نرسانید و در میان خود اختلافی پیدا نکنید توصیه می کنم - در این جهاد بزرگ به همه عقاید و افکاری که در میان مردم وجود دارد احترام بگذارید.

(همه تا کیدها از ماست)

همانطور که از متن این سند برمی آید، برای اقدام اصولی کار اجتماعی و گردآوری اندیشه‌ها و یکی ساختن نیروها تشکیلات لازم است و روحانیون بزرگ و روسای عشایر هم در آن شرکت می کرده‌اند

سند دیگر را باز هم از همان کتاب صفحه ۱۴۳ - می آوریم تا دیدگاه روحانی بیدار گرو مبارز شیعه - شیخ محمد خیابانی درباره تشکیلات برای خوانندگان روشن شود. «شیخ به تبریز آمد و در بقیه مدنی که دولت اولتیماتوم روس را پذیرفته و مجلس در حال تعطیل بود به کسب و تجارت اشتغال داشت و در ضمن مسایل اجتماعی و سیاسی را مطالعه می کرد و رفقای خود را برای کوششهای آینده آماده می ساخت، بعد از انقلاب فوریه و سقوط دولت استبدادی روس آزادیخواهان آذربایجان دست به کار زدند و خیابانی حزب دموکرات آذربایجان را، که پنج سال به حال تعطیل بود، از نو تشکیل داد و روزنامه «تجدد» ارگان حزب را دایر کرد.

برای آنکه خوانندگان با دشمنان یک تشکیلات مردمی و اسلامی آشنا شوند و شک و شبهه از دل آندسته که ندانسته اصل تشکیلات را مورد سؤال قرار میدهند بیرون رود گوشه دیگری از این کتاب را نقل می کنیم. (ص ۱۴۴)

«وشوق الدوله - نخست وزیر ایران - که از شکست در انتخابات تبریز و پیشرفت روز افزون حزب دموکرات آذربایجان به هراس افتاده و به درستی فهمیده بود که هرگاه پای نمایندگان دموکرات به مجلس باز شود تصویب قرار داد جزو محالات خواهد بود، تصمیم گرفت که بنیاد حزب را براندازد و این مشعل فروزان را خاموش کند، وی دوتن از افسران سوئدی را با یک دسته کار آگاه مسلح به آذربایجان فرستاد و دستور داد که به هر نحوی است حزب دموکرات را متلاشی کنند و سران آن را از میان بردارند.»

از اینگونه اسناد درباره اهمیت تشکیلات بسیار میتوان آورد اسناد مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی سهل الوصول تراز گذشتگان است. مبارزات جنگل سالها از طریق تشکیلات ادامه یافت و رضاخان موقمی توانست بر این قیام غلبه نماید که تشکیلات آنرا متلاشی نمود.

بنابراین در اصل لزوم وفایده تشکیلات نمیتوان تشکیک نمود و آنها که نغمه شوم فرار از تشکیلات را سر میدهند یا مغرضند و نوکر اجانب یا فریب خورده‌اند. درحالی که همه دشمنان دارای تشکیلات قوی و جهانی هستند، درحالی که گروهکهای ضد انقلاب همه دارای تشکیلات هستند، چگونه شایسته است که نیروهای مسلمان پراکنده باشند و فاقد تشکیلات؟ آنها نمیخواهند که نیروهای مسلمان بازو در بازوی یکدیگر کنند و متحد و نیرومند. موانع مسیر تکاملی انقلاب را از پیش پا بردارند، چرا؟ چون هنوز هم بفکر

«آلترنایتو» هستند. هنوز هم در سر رویاهای شیطانی می‌پروراند و خیال حکومت دارند! میدانید اگر ریشه‌های حزب الله در تمام سطوح جامعه و ارگانهای مختلف پراکنده شود و عمق بگیرد چقدر محوآن مشکل است؟ دشمن هم از همین میترسد. او میخواهد با یک کودتا کار را بدست بگیرد. در میان مردم و در قلب توده‌های محروم که جایی ندارد ناچار باید متوسل به نیروهای بیگانه شود، تبلیغ کند و زمینه را برای مثلاً کودتایی آماده کند. و برای تبلیغ می‌کند تا تشکیلات اسلامی را به یک ضد ارزش و به موجودی منفور تبدیل نماید. کودتای شیلی مگر چگونه بوقوع پیوست؟ به سبب نبودن یک تشکیلات انقلابی وهما هنگ با رهبری جامعه شیلی، عناصر دشمن در دستگاههای دولتی - ارتش و قوای مسلح رخنه و در موقع مناسب ضربه کاری را وارد کرد. بطوریکه امروز از فکر آینده و سوسیالیسم اجتماعی در شیلی در هیچ ارگانی اثری باقی نیست و فاشیسم وحشتناک با تمام قدرت بر این کشور حاکم است. امروز فاشیسم خون آشام نظامی بسیار نیرومندتر از حکومت آینده است. چرا؟ برای اینکه متکی به تشکیلات شیطانی است.

آری، کم بهادادن به ایدئولوژی اسلامی بهر شکل و به هر عنوان، به معنی بهادادن به ایدئولوژی شیطانی است آنان که دشمنان انقلاب اسلامی را کم می‌گیرند و مساله انقلاب را تمام شده میدانند و با یک اشتباه میدان را برای ترکازی ضد انقلاب باز میگذارند، در حقیقت به ایدئولوژی شیطانی پربها میدهند. به عبارت روشن تر آنها که وجود تشکیلات را نفی می‌کنند یا اهل مبارزه نیستند یا خسته شده‌اند و «بریده‌اند». آیا میشود به صرف خطا کردن فلان مسئول مملکتی. کل نظام را از بیخ و بن طرد کرد؟ در کجای دنیا و در کدام انقلاب و در کدام عصر و زمانی تمام افراد مسئول جامعه بن تقصیر و میرا از هر عیب و خطایی بوده‌اند؟ در کدام تشکیلاتی همه انسانها پاک و منزّه بوده‌اند؟ و کدام انسانی میتواند تضمین دهد و قلب‌های ما را آکنده از ایمان نماید که فلان تشکیلات یا فلان آدم در آینده دچار انحراف یا اعوجاج یا خطا نخواهد شد؟ اگر احتمال انحرافات برای تشکیلات وجود دارد، این نه بخاطر نقش تشکیلات است بلکه این مشکل در درون یک یک ماست. زیرا که ما به این آمانیها به مقام انسانیت نخواهیم رسید و تا لحظه مرگ و سوسه‌های شیطانی هست و احتمالاً شخصیت ما در معرض آفات! و بهمین خاطر، همه تشکیلات‌ها هم احتمالاً آفت دارند و انحراف!

خطر تشکیلات از بی تشکیلاتی برای وحدت جامعه کمتر است خطر تشکیلاتی برای وحدت جامعه کمتر است. اما برای جلوگیری از انحرافات باید چاره‌ای اندیشید. قدر مسلم است که خفقان حزبی و سازمانی، یا ترور درون گروهی بخاطر ترس از انشعاب، یا اصالت دادن به تشکیلات در مقابل حق و اطاعت بی چون و چرا و به اصطلاح «انضباط آهنین» در پینش انسان مسلمان مطرود است، اینکه کار تشکیلات چگونه باشد، انضباط در مقررات آن بر چه پایه‌ای باشد و معیارها و ارزش‌های حاکم بر روابط اعضای آن کدام باشد، جای بحث بسیار دارد. اما این بحث سوای از قبول لزوم تشکیلات است. به قول شهید

مظلوم: «تبلیغات ضد تشکل و ضد تخریب و ضد سازمان یافتگی، حتی اگر از زبان و قلم
چهره‌های مطلوب و محبوب اسلامی دیده و شنیده شود عملاً در خط بهره‌مند شدن و منافع
کسانی است که میخواهند خود متشکل باشند و مامتفرق!»

به جرات توان گفت که متشکل شدن طبق آیه ۶۰ سوره انفال یک اصل قرآنی
است: «ای مومنان، در مقام مبارزه با کافران خود را آماده کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه
و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و
برقوم دیگری که شما بر دشمنی آنان مطلع نیستید و خدا به آنها آگاه است نیز آماده باشید
و آنچه در راه خدا صرف می‌کنید، خدا تمام به شما عرض خواهد داد و هرگز به شما ستم
نخواهد شد.»

دکتر شریعتی در کتاب «شیمه یک حزب تمام صداقت و اخلاص در عمل را شرط
پیروزی تشکیلات میداند و می‌نویسد:

«ممکن است ضعف‌ها و خطرهای خود خواهی‌ها و ضعف اندیشه و نقصی علم و
کزی استنباط و اثر محیط و تربیت و زمان و بسیاری عوامل که بدان آگاهی داریم یا نداریم
موجب شوند که راه را درست نرویم و بسیاری دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها و سمپاشی‌ها و زورها
و تزویرها و دستهای پیدا و نهان بتوانند ما را فلج کنند و از رفتن باز دارند، اما در میان آتوبه
تاریکی‌ها و دشواری‌ها و دشمنی‌ها و با اعتراف به امکان بسیار لغزش‌ها کمبودها و خطاهای
خوبش ... همه، به یک اصل سخت‌امید بسته‌ایم و آن این است که بهر حال علم و یا عقل
ما و قدرت، هر چند ضعیف باشد و انتخاب راه‌ها هر چند ممکن است، انتخابی دقیق نباشد
و کاری که کرده‌ایم هر چند شاید که به چیزی اش نرفتند، اما این هست که در این تلاش و
جهد و جهادی که آغاز کرده‌ایم و در این درد و داغی که در آن می‌گذاریم و بر می‌افروزیم و
در میان رنج‌ها و بدی‌ها و تبهکاری‌ها و نامردمی‌ها و سختی‌ها که با ما دست بگریبان است و
ما شاگرد و صبور و دل‌لبرز عشق و سرپر از امید، تا هر چه پیش آید پیش می‌رویم،
تنها به هوای او (خدا) و به این امید که این راه او است بر آن گام می‌زنیم.»

و باز در جای دیگر می‌نویسد:

ما گروهی که در هر حال روبه «راه خدا» و خلق خدا هستیم و در حد توش و توان
«برخاسته‌ایم» تا این راه عزیزی را که بدست ما سپرده‌اند، هر چه بهتر و بیشتر بشناسیم و
بشناسانیم و «راهسپار» آن باشیم و «پاسدار» آن گردیم، امید داریم که هر لحظه بهتر و
بیشتر هدایت شویم و توان هر چه بیشتر آنرا پیدا کنیم تا در این «راه» علیرغم فراز و
نشیبها، موانع و مشکلات تند بادهای سهمگین و طوفانهای سیاه، تیرگیها و ظلمتها، تهدیدها و
تطمیع‌ها خطرات و مخاطرات و هرگونه عامل یاس آور تضعیف‌کن، خود را توجیه نکنیم،
ناامید نشویم، لختی درنگ نکنیم، نلغزیم، قدم واپس ننهیم و سرانجام خود را و «مردم» را
فریب ندهیم.